

مطالعه تجربه اجتماعی از خودبیگانگی در زنان و ارائه راهبردهای برای رهایی از آن

زهرا خاوری^{۱*}، علیرضا محسنی تبریزی^۲، سید محمد سید میرزایی^۳

چکیده

از خودبیگانگی محصول دنیای مدرن است که بر اثر تغییر در شیوه تقسیم کار، فرایند تولید و سلب مالکیت در جهان شروع به گسترش کرد که نتیجه آن چندپارگی روابط فرد با خود و جهان پیرامون و از بین رفتن اصالت انسانی است و در این بین زنان متأثر از سیاست‌های نابرابری و تبعیض جنسیتی، محرومیت‌های ناشی از سلب مالکیت و نگاه ابزاری و شیء‌وارگی در رسانه به شدت تحت تأثیر این مسئله قرار گرفتند. بنابراین، هدف از این تحقیق کشف و تفسیر تجربه زنان در باب از خودبیگانگی و ارائه راهبردهای برای رهایی از آن با استفاده از روش نظریه مبنایی است. برای گردآوری داده‌ها از شیوه نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است که ۲۰ نفر از زنان شهر مشهد انتخاب شده و مورد مصاحبه عمیق قرار گرفته‌اند و داده‌های به دست آمده نیز طی سه مرحله کدگذاری تحلیل شده است. نتایج نشان می‌دهد: مقوله‌هایی از قبیل: تبعیت از سلطه، شخصیت‌نمایشی و سایر مقولات علی که در متن تفسیر شده‌اند موجب ایجاد و تشدید از خودبیگانگی در زنان شده و وجود این شرایط توأم با تضعیف قدرت اراده و اختیار در آنان فرصت تجربه کردن، شناخت از خود و استعدادها را در آنان کاهش داده است. بنابراین، برای رهایی از این جهان محصور شده زنان راهبردهای متعددی را ارائه کرده‌اند که مهم‌ترین آن ارتقای سطح آگاهی و شناخت از خود و جهان پیرامونشان است تا بتوانند به نوسازی اصالت خود مداومت ورزند و جهان اجتماعی خود را توأم با آزادی و آگاهی خلق کنند.

کلیدواژگان

آگاهی، از خودبیگانگی، پدرسالاری، تجربه اجتماعی.

۱. دانشجویی دکتری مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه علوم و تحقیقات تهران (نویسنده مسئول)

Khavari.zahra@gmail.com
mohsenitabrizi@yahoo.com
mirzaeesm@yahoo.com

۲. استاد جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

۳. استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۳۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۱۵

مقدمه و بیان مسئله

از قرن بیستم، بیگانگی^۱ یکی از بحث‌های مهم و گسترده بوده است و متفکران متعددی با رویکردهای مختلف نظری به آن توجه کرده‌اند؛ به طوری که در دیدگاه مارکس بیگانگی پدیده‌ای خاص در یک قالب اقتصادی است؛ یعنی کار دستمزدی و تبدیل محصولات کار به اشیائی که در برابر تولیدکنندگان خویش قرار می‌گیرند. او بیگانگی را ویژگی سرمایه‌داری و دوره تولید می‌داند که می‌توان بر آن با رهاکردن جامعه از مالکیت خصوصی غلبه کرد. در ۱۹۲۷، مارتین هایدگر از منظر فلسفه به تفسیر مفهوم بیگانگی پرداخت و پس از جنگ جهانی دوم، این مفهوم وارد حوزه روان‌کاوی شد و اندیشمندانی مانند فروید بیگانگی را با علم روان‌شناختی مرتبط کردند [۳۳، ص ۸۵].؛ به طوری که فروم، به‌عنوان یک روان‌شناس، بیگانگی را نتیجه جامعه سرمایه‌داری می‌داند و از خودبیگانگی^۲ را، که مهم‌ترین نوع بیگانگی است، محصول غیبت خودآگاهی یا ازدست‌دادن کامل آن می‌داند که در آن فرد از خودبیگانه به خودش از دید شخصی دیگر و خارج از خود نگاه می‌کند [۲۶، ص ۱۱۰]. از نظر سارتر نیز، این مفهوم باور منفی به خودشناسی، فهم از خود و ارتباط با خود است. او واقعیت انسان را کسب آزادی فراگیر می‌داند که در آن فرد خودش هر زمان که بخواهد انتخاب می‌کند، اما در این حالت فرد آزادی‌اش را نفی می‌کند [۳۶، ص ۲۵۷]. در واقع، بیگانگی شروع به تضعیف کردن ویژگی‌های بی‌همتای انسانی می‌کند [۲۷، ص ۶] و انسان از آنچه به آن قدرت رشد می‌دهد دور می‌ماند و اصل این مفهوم به معنای ازدست‌دادن مالکیت و ویژگی‌های استعدادی است [۳۰، ص ۸۷۲]. در این وضعیت، زمینه‌های امکان عمل و تجربه برای فرد از بین می‌رود؛ به گونه‌ای که در دوره مدرنیته تجربه انسانی، هویت انسانی و رابطه انسانی از دست می‌رود و او همیشه در حال تولید و مبادله است و به انسان زحمت‌کشی تبدیل می‌شود که نه می‌تواند از خود و نه از دیگران و نه از جهان مراقبت کند. او به موجودی کارکردی تبدیل شده که در همه چیز گرفتار است و توان پرسش، فهم رخداد موقعیت‌ها و دازاین بودن را نیز از دست داده است [۲۶، ص ۲۲]. از خودبیگانگی همچنین می‌تواند به جداشدن فرد از درگیری‌های اجتماعی منجر شود. از این جنبه، فرد ممکن است با شریک زندگی، خانواده، خاستگاه یا جامعه و محیط فرهنگی‌اش بیگانه شود و همین‌طور فرد نمی‌تواند با نهادهای اجتماعی یا سیاسی‌ای که در آن زندگی می‌کند احساس همسان‌پنداری داشته باشد یا آن‌ها را از آن خود بداند [۲۶، ص ۲۳]. بنابراین، شناخت مسئله از خودبیگانگی و پیامدهای ناشی از آن در جوامع ضروری است، زیرا مسئله از خودبیگانگی، به منزله آسیب و بحران، نه تنها هویت انسانی را هدف قرار می‌دهد و او را از

1. alienation
2. self alienation

مسیر کمال دور می‌کند، بلکه سلامت روانی انسان را نیز تهدید می‌کند و موجب پریشانی، عدم اطمینان به آینده، پوچی، ازهم‌پاشیدن اعتقادات، بی‌قدرتی، بی‌معناری یا بی‌هنجاری، انزوای اجتماعی و بحران هویت در فرد می‌شود [۹؛ ۱۶]. از این‌رو، اندیشمندان فمینیسم نیز طی دهه‌ها شاخص‌های متعددی مانند: ستم بر زنان در خانه، خشونت جنسی، کار بدون مزد و سایر خشونت‌ها و همین‌طور فرهنگ جامعه را که با تقویت رابطه فرودستانه زنان باعث از خودبیگانگی جنسی زنان و در نتیجه سرکوب روانی آن‌ها می‌شود بررسی کرده‌اند که همه این موارد می‌تواند از خودبیگانگی در زنان را ایجاد یا تشدید کند [۲۳، ص ۲۲۴]. در این تحقیق، محققان زنان را به‌عنوان جامعه مورد بررسی خود انتخاب کرده است، زیرا زنان در تجربه خود با دوگانگی خود و دیگری مواجه‌اند که استمرار آن، حتی به‌رغم اثبات شایستگی‌هایشان به واسطه تحصیل و اشتغال تخصصی، زنان را از خود بودن دور می‌کند [۱۹، ص ۱۰۸] و از طرفی طی زمان‌های متمادی زنان بر اثر عواملی مانند: تفاوت‌های بیولوژیکی، نابرابری در دسترسی به امتیازات و منابع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و بر ساخت‌های اجتماعی تولیدشده در جامعه، جایگاه و حقوق اجتماعی‌شان در موقعیت پایین‌تری نسبت به مردان تعریف شده است؛ به‌طوری‌که زنان در بخش‌های زیادی از جامعه غایب‌اند. بدین معنا که توان و روحیه، بخشی از جامعه برای کار و سرمایه‌گذاری دیده نشده و آنان از قلم افتاده‌اند [۱۹، ص ۱۷۶] بنابراین، در وضعیتی که برای غالب زنان امکان تجربه و عمل مهیا نیست و در فرودستی اجتماعی و اقتصادی به سر می‌برند و از طرفی خشونت، تبعیض و تبعیت از سیستم پدرسالاری را در طی سالیان تجربه کرده‌اند، یقیناً آنان این مفهوم را بیشتر فهم و درک می‌کنند. بدین جهت، در این تحقیق سعی داریم به این مقوله مهم پردازیم و شرایط علی و راه‌های رهایی از خودبیگانگی را از منظر تجربه‌زیسته زنان با استفاده از روش نظریه‌مبنایی بررسی کنیم.

هدف: کشف و تفسیر تجربه زنان در باب «از خودبیگانگی و چگونگی رهایی از آن» است.

پرسش‌های پژوهش: ۱. چه شرایطی علی به تجربه از خودبیگانگی در زنان منجر می‌شود؟ ۲. زنان چه راهبردهای برای رهایی از خودبیگانگی توصیه و بیان می‌کنند؟ ۳. اجرای این راهبردها چه پیامدهای برای زنان و جامعه دارد؟

پیشینه تجربی

در حوزه زنان، پژوهش‌های متعددی انجام شده است. اما پژوهشی که به صورت کیفی به تحلیل و تفسیر مفهوم از خودبیگانگی در آنان یا سایر افراد جامعه پردازد صورت نگرفته است. لیکن در خصوص سنجش مفهوم بیگانگی، پژوهش‌های در ابعاد سیاست، کار و آموزش و با بهره‌گیری از روش کمی انجام پذیرفته است که می‌توان به: رجائیان (۱۳۹۶)، خزان (۱۳۹۵)، محمودی (۲۰۱۷)، توفیقیان‌فر (۱۳۹۱)، کلانتری (۱۳۹۱)، محسنی‌تبریزی (۱۳۸۱) و نادری (۱۳۸۹)

اشاره کرد و همین‌طور موارد محدودی به بررسی بعد از خودبیگانگی و آن هم به روش کمی با دامنه نظری محدود پرداخته‌اند؛ مانند: حقیقتیان (۱۳۹۳) و چند مورد دیگر که در ادامه نتایج آن‌ها را بررسی خواهیم کرد. روی هم رفته این مطالعات کمک شایانی به محقق برای صورت‌بندی پژوهش کرده‌اند و همین‌طور مطالعات خارجی که این مفهوم را بیشتر در ابعادی نظری و تفسیری مورد واکاوی خود قرار داده بودند.

۱. زهرا حاج هاشمی (۱۳۹۶) در تحقیقی با عنوان «بررسی از خودبیگانگی در جامعه پدرسالار (داستان کوتاه پیرزاد- بیطار)» به صورت توصیفی- تحلیلی از چند داستان کوتاه از دو نویسنده معاصر ایرانی و عرب (خانم‌ها پیرزاد و بیطار) تلاش کرده است که مفهوم از خودبیگانگی را با سه مؤلفه ترس، فداکاری افراطی، سازش زن یا تلاش در جهت جلب رضایت دیگران بررسی کند. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد دلیل از خودبیگانگی زن در ناآگاهی و ناآشنایی زن از خود و هویت انسانی‌اش است. بنابراین، آنان آگاهی و خواست و اراده زنان را گام نخست برای رهایی از خودبیگانگی و احساس پوچی می‌داند [۶]. ۲. بیژن خواجه‌نوری (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان «مطالعه ارتباط شاخص‌های جهانی شدن فرهنگی و از خودبیگانگی زنان» از نظریه‌های گیدنز، سیمن، مارکس، مارکوزه، فوکو و بورديو استفاده کرده است. روش تحقیق پیمایش با حجم نمونه ۲ هزار و ۲۲۸ نفر از زنان شهرهای تهران، شیراز و استهبان و نمونه‌گیری تصادفی سهمیه‌ای چندمرحله‌ای است. در این تحقیق، متغیرهای نوگرایی و آگاهی رابطه معناداری با از خودبیگانگی داشته و متغیرهای احترام به قانون و حقوق زنان، گفت‌وگو در خانواده عوامل کاهنده بر از خودبیگانگی بوده‌اند [۹]. ۳. عباس منوچهری (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «نسبت میان از خودبیگانگی و شهروندی در اندیشه ماکوزه» بیان می‌کند که در اندیشه ماکوزه انسان تک‌ساحتی انسانی تقلیل‌یافته است که در زنجیره نظام تکنولوژیک و ساختار سرمایه‌داری وجودش از نیروها و توان‌های بالقوه تهی و به یک ساحت فروکاسته می‌شود. از نظر او، از خودبیگانگی مسئله دوران مدرن است. وی راه‌حل را در تحقق جامعه‌ای بهتر با شیوه‌های تازه‌ای برای زندگی بشر می‌داند و تحقق آن نیز به رهایی سوژه‌ها وابسته است. بنابراین، شهروندی به‌عنوان مصادیقی از انقلاب ساختاری و ادراکی این ظرفیت را دارد که به جای انزوا و دوری‌گزینی از خویشتن، باهم بودن و تعامل با دیگران و ارتباط ناگسستنی را بین شهروندان ایجاد کند [۲۲]. ۴. چیری یول^۱ (۲۰۱۱) در مقاله‌ای با عنوان «فراموش کردن و به خاطر آوردن تئوری بیگانگی» بیان می‌کند که چرا تئوری بیگانگی در تئوری‌های علوم اجتماعی بسط یافته است. دولت رفاه در اروپا در دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ تأسیس شد که در این حین گروه‌های به حاشیه رانده شده و زبردست از وضعیت مادی مطلوبی برخوردار شدند. بنابراین، تجربه شرایط عینی از خودبیگانگی به‌منزله یک تجربه ذهنی به‌تدریج کم‌رنگ شد. اما پس از سال‌های اولیه

1. Yuill Chris

قرن ۲۱، شاهد تکه تکه شدن روابط فردی، افزایش فردگرایی، بازتعریف کار و از بین رفتن ساختارها بودیم و اکنون این تئوری می تواند چشم انداز یا رویکرد اجتماع، فرد و احساس را در عصر مدرنیته توضیح دهد و سطوح بیگانگی را در ساختارهای اصلی و عمیق تا تأثیرات منفی در احساسات انسانی و تجربه های فردی بررسی کند [۳۸]. ۵. فیشمن و لانگمن^۱ (۲۰۱۵) در تحقیقی با عنوان «بیگانگی: یک انتقاد در رد ناپدید شدن آن» بیان می کند که پویایی ناشی از تغییرات در شرایط صنعتی شدن تقسیم کار و موقعیت های غیرقابل پیش بینی به دلیل تکه تکه شدن آگاهی است و همین طور بی نظمی دوران حاضر به علت مهاجرت گسترده، رکود اقتصادی و موارد دیگر از قبیل: تنوع مذهب، تروریسم، جنبش های عدالت اجتماعی، گسترش فرهنگ عامیانه اعم از گروه های موسیقی (رپ و هپی متال) باعث شده محققان متوجه عامل بیگانگی شوند. محقق استدلال می کند که بیگانگی نقشی مهم در انواع بسیج اجتماعی مردم ایفا می کند و افراد بیگانه شده بیشتر دنبال جنبش های اجتماعی و اقتصادی اند تا بدین وسیله بیگانگی را از بین ببرند [۲۸]. ۶. آدونچیو^۲ (۲۰۱۲) در مقاله ای با عنوان «بیگانگی به عنوان مفهومی قدیمی در ارتباط با مدیریت منابع انسانی» بیگانگی را در دو سطح خارجی (کار و سیستم سازمانی) و سطح داخلی (حالت های ذهنی فرد) بررسی کرده است. نتایج تحقیق نشان می دهد که با کنترل فاکتورهای مؤثر از قبیل: ناتوانی، انزوا، بی معنایی و عزت نفس می توان بر رشد و بهره وری سازمانی و فردی افزود و با توجه به رشد عزت نفس، رفع تبعیض و همین طور افزایش مهارت فنی و ایجاد فرصت های کافی برای نشان دادن خود واقعی، راهی برای رسیدن به موفقیت ایجاد کرد [۳۴]. ۷. توماس سزانتو^۳ (۲۰۱۴) در تحقیقی با عنوان «بررسی تأثیر بیگانگی از کار و سیاست بر رفتار عمومی کارمندان» از نظریات مارکس و سیمن استفاده کرده و روش تحقیق براساس پیمایش و با حجم نمونه ۷۹۰ نفر اجرا شده و جامعه مطالعه شده ماماها هستند که دلیل انتخاب این گروه فشار زیاد کاری و اعمال سیاست های کنترلی از سوی سازمان تحت پوشش است. نتیجه تحقیق نشان می دهد که ماماها بخش دولتی بیگانگی از کار را بیشتر درک کرده اند و همین طور با سیاست های پیشنهادی مسئولان کمتر همراهی کرده و مشارکت کمتری در اجرای برنامه های آنان دارند [۳۶].

بنابراین، طبق آنچه در این بخش بررسی شد، می توان عواملی مانند: ناآشنایی با خود، جهانی شدن، ناآگاهی به حقوق و تکالیف، اختلال در روابط، تسلط فرهنگ، شیء وارگی، بحران های اقتصادی، مصرف گرایی، تقلید، اقلیت های نژادی و جنسیت را بر میزان بیگانگی از خود در فرد مؤثر دانست که این مسئله پیامدهایی از قبیل: بی معنایی، پوچی، انزوا، رهاشدگی و بی قدرتی را در سطح فردی و همین طور بحران مشارکت، کاهش اعتماد، شکل گیری

1. Fishman & Langman
2. O'Donohue Wayne
3. Szanto, Thomas

ناآرامی‌های اجتماعی، ابزارشدگی، بی‌هنجاری اجتماعی را در سطح جامعه دربر دارد. درنهایت، محققان راه حل مسئله را در تقویت حقوق شهروندی و اجتماعی، گسترش عدالت، رفع تبعیض و ارتقای سطح آگاهی، پایبندی به حقوق انسانی، گفت‌وگو و بهبود شرایط آموزشی دانسته‌اند.

پیشینه نظری

هرچند چارچوب نظری در رویکردهای تفسیری همانند رویکرد پوزیتویستی وجود ندارند، رویکردهای تفسیری آزاد از نظریه و مفاهیم حساس نیستند. درواقع، محقق براساس ادبیات موجود نحوه ورود به واقعیت را مشخص می‌کند و با مفاهیم حساس آشنا می‌شود و راهنمای نظری را از جهان تجربی به دست می‌آورد. همچنین چرایی و چگونگی مواجهه با واقعیت را نیز مشخص می‌کند. در نتیجه، در اینجا سعی می‌شود به اختصار به بررسی برخی نظریات مهم در خصوص مفهوم بیگانگی و بیگانگی از خود بپردازیم تا ابعاد و دامنه این مفهوم به لحاظ نظری تا حدودی برای محقق مشخص شود:

مفهوم بیگانگی از نظر مارکس چهار جنبه عمده دارد: ۱. بیگانگی از طبیعت، ۲. بیگانگی از فعالیت خود، ۳. بیگانگی از وجود نوعی خویش و ۴. بیگانگی انسان از انسان. او معتقد است رابطه کارگر با فعالیت خودش در حکم فعالیت بیگانه است که به خودی خود و براساس آن رضایتی برای او ایجاد نمی‌کند، بلکه این رضایت ناشی از فروش آن به کس دیگر است [۲۰، ص ۱۰]. از نظر او، مشخصه بیگانگی گسترش جهانی «فروش‌پذیری» (یعنی دگردیسی همه چیز به کالا) و تبدیل انسان‌ها به چیزهاست؛ به طوری که بتوانند در بازار چون کالا ظاهر شوند [۲۰، ص ۴۱]. بنابراین، کسانی فعالیت‌های از خود بیگانه را درک می‌کنند که آن فعالیت‌ها را نه به عنوان هدف، بلکه به منزله وسیله انجام می‌دهند و این ابزاری شدن انسان به نوبه خود بی‌معنایی محض را در وی شدت می‌بخشد [۲۶، ص ۳۵]. از نظر او، ماهیت انسان از بین رفته است و تنها راه به دست آوردن رهایی، غلبه بر از خود بیگانگی است که در نتیجه برگشت به ذات انسان واقعی این امر ممکن خواهد بود [۳۵، ص ۶]. لوکاچ نیز با وام‌گرفتن از تحلیل مارکس درباره «بت‌وارگی کالاها» مفهوم شی‌وارگی را به جای از خود بیگانگی به کار برد [۳۷، ص ۵۴۸]. او فرایند شی‌وارگی را از دو جهت ذهنی (به معنای بیگانه شدن انسان‌ها از کار خود و منفعل شدن) و عینی (کالایی شدن) دنبال می‌کند [۱۲، ص ۲۲۶]. به اعتقاد وی، از خود بیگانگی و بت‌واره‌پرستی کالا پیوسته حالتی از «آگاهی کاذب» را پدید می‌آورد [۱۴، ص ۳۷] مرتن نیز بیگانگی را نوعی انحراف تعریف می‌کند. کوشش اولیه و هدف عمده مرتن جهت توضیح بیگانگی، کشف این واقعیت بود که چگونه بعضی ساختارهای اجتماعی بر برخی اشخاص در جامعه اعمال فشار می‌کنند تا آن‌ها را به رفتاری غیرهمنوا وادار کنند [۳۲، ص ۱۸۶]. به زعم پیر بوردیو نیز، از خود بیگانگی به معنای بی‌قدرت‌سازی و حذف خود آگاهی کنش‌گران است. بوردیو فرهنگ را عامل یگانه ساز قلمداد می‌کند و می‌گوید دولت و نهادهای وابسته به آن، نظیر دانشگاه‌ها، این نقش را در دو حوزه مرتبط به هم ایفا می‌کند

[۱۱]. فیلسوفی مانند هایدگر نیز دو جنبه از خودبیگانگی را مشخص کرد: از خودبیگانگی یعنی خود را به صورت شیء در آوردن و نیز در جریان فعالیت، خود را با دیگران دمساز کردن. از نظر او، اینکه انسان‌ها وجود دارند معنایش این نیست که آن‌ها صرفاً زندگی می‌کنند. آن‌ها باید زندگی کنند و با فهم و ارزش دادن به زندگی‌شان با آن ارتباط برقرار کنند. ما در فعالیت‌های حیاتی خود، یعنی در آنچه می‌خواهیم و انجام می‌دهیم، با خویشتن رابطه برقرار می‌کنیم. اینکه من هستنده‌بودن خودم را دارم، یعنی من صرفاً به‌عنوان یک شیء وجود ندارم. من باید زندگی‌ام را داشته باشم و خودم آن را اداره کنم. این درضمن بدین معناست که من خودم باید برای زندگی‌ام تصمیم بگیرم [۲۶، ص ۴۳]. هانا آرنه نیز معتقد است فرد بیگانه‌شده قدرت تصمیم‌گیری‌اش را در ساختار گسترده اجتماعی از دست می‌دهد که آن را آرنه از دست دادن جهان می‌داند. جهان برای آرنه خانه‌ای است که ظهور و بروز فعالیت‌های انسانی در آن روی می‌دهد و فضایی که انسان خود را از طبیعت و دیگران متمایز می‌کند و همچنین فضایی برای عمل و سخن گفتن است [۳۰، ص ۸۷۴]. در این بین، کریستوا بر جلوه‌های روان‌شناختی متمرکز می‌شود. از نظر او، در جهان کنونی نوع جدیدی از بیماری‌های روانی بروز می‌کند که «ناخوشی‌های روح» این بیماران از طریق افسون هیستریک و وسواسی‌شان نمایان می‌شود. لیکن علائم آن‌ها یک مخرج مشترک دارد و آن هم «ناتوانی از بازنمایی کردن» است. بنابراین، کریستوا دو نوع بیگانگی را که در حال وقوع‌اند مورد توجه قرار می‌دهد که یک نوع آن در میان افراد افسرده رخ می‌دهد که با کلام خود بیگانه شده‌اند و نوع دوم بیگانگی در سطح رابطه فرد با تن خود رخ می‌دهد. او معتقد است در نظم نوین اقتصادی موجود انسانی به‌عنوان شخص دارای حقوق در حال ناپدیدشدن است؛ چون دارد با او، به‌عنوان کسی که دارای برخی اندام‌های قابل معامله است، برخورد می‌شود [۲۱، ص ۱۷۴-۱۷۵].

روش تحقیق

پژوهش حاضر با رویکردی کیفی^۱ و به روش نظریه مبنایی^۲ انجام شده است. چارچوب مفهومی این روش بیشتر به داده‌ها و برساخت‌های کنشگران وابسته است تا به مطالعات پیشین. به این معنا که این نظریه داده‌محور است. در این زمینه، محقق تلاش می‌کند فرایندهای مسلط را در بستر اجتماعی از نگاه سوژه‌ها کشف کند و تحقیق خود را به توضیح محض داده‌ها و واحدهای بررسی شده محدود نمی‌کند [۳]. نمونه‌گیری پژوهش حاضر براساس نمونه‌گیری هدفمند^۳ و نظری است که شیوه‌ای از گردآوری داده‌ها بر مبنای مفاهیم و موضوعات است [۲، ص ۲۸۰]. فرایند این نوع نمونه‌گیری ماهیتی تکراری دارد. به این صورت که محقق یک نمونه اولیه را برمی‌دارد، داده‌ها را تحلیل می‌کند و سپس نمونه‌های بیشتر را برای پالایش مقوله‌ها و

1. qualitative
2. grounded theory
3. purposive sampling

نظریه‌های در حال ظهور خود مجدداً انتخاب می‌کند. این فرایند ادامه می‌یابد تا زمانی که محقق به مرحله «اشباع»^۱ داده‌ها می‌رسد [۱۷، ص ۴۱]. در این تحقیق، ۲۰ نفر از زنان بین ۲۰ تا ۵۰ سال از سطح شهر مشهد انتخاب شدند و مورد مصاحبه قرار گرفتند. در انتخاب نمونه‌ها سعی شد زنان برحسب پایگاه اجتماعی انتخاب شوند. توصیف داده‌ها و بیان ویژگی‌های متغیرهای زمینه‌ای در جدول ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱. مشخصات پاسخگویان

ردیف	طبقه اجتماعی	نام و نام خانوادگی	سن	وضعیت تأهل	میزان تحصیلات	وضعیت شغلی
۱		ط. ف	۴۰	متأهل	لیسانس	فیزیوتراپ
۲		س. ح	۳۸	متأهل	دیپلم	خانه‌دار
۳	منطقه برخوردار	م. ط	۲۷	مجرد	دکتری	مدیر شرکت
۴	(محله سجاد- هاشمیه)	ن. ر	۲۹	متأهل	لیسانس	آرایشگر
۵		ز. ه	۳۴	مجرد	کارشناسی ارشد	مهندس
۶		ص. ا	۳۳	مجرد	فوق دیپلم	طراح لباس
۷		ر. ح	۴۶	متأهل	کارشناسی ارشد	رئیس اداره
۸		م. ق	۴۴	متأهل	لیسانس	معلم
۹		ن. ق	۲۶	مجرد	لیسانس	بیکار
۱۰	منطقه	س. ص	۳۴	همسر فوت شده	لیسانس	معلم
۱۱	نیمه‌برخوردار (محله حجاب- عبدالمطلب)	ا. م	۴۰	مجرد	دانشجوی دکتری	تدریس
۱۲		ه. ح	۲۴	مجرد	دیپلم	بیکار
۱۳		س. ی	۳۶	متأهل	کارشناسی ارشد	کارمند
۱۴		ک. ب	۴۷	متأهل	دانشجوی کارشناسی ارشد	خانه‌دار
۱۵		ز. ت	۴۸	متأهل	سیکل	خانه‌دار
۱۶	منطقه	م. ز	۳۹	متأهل	چهارم نهضت	خدمتکار
۱۷	کم‌برخوردار	م. س	۲۸	متأهل	لیسانس	خانه‌دار
۱۸	(محله باهنر- گلشهر)	ز. ا	۴۳	مجرد	پنجم دبستان	بازنشسته
۱۹		ف. ر	۳۷	مطلقه	دیپلم	کارگر
۲۰		م. ا	۲۶	متأهل	دیپلم	خانه‌دار

در این پژوهش، تکنیک جمع‌آوری اطلاعات مصاحبه عمیق است که تا مرحله اشباع نظری این مصاحبه‌ها ادامه یافت. سپس مصاحبه‌ها به متن تبدیل شدند و در مرحله پردازش داده‌ها^۱ از تحلیل خطبه‌خط براساس کدگذاری باز^۲ استفاده شد که در آن مفاهیم مشخص و ابعاد آن‌ها کشف شدند و سپس کدگذاری محوری^۳ و درنهایت کدگذاری انتخابی^۴ برای ساختن مقوله اصلی صورت پذیرفت. در انتها نیز، مدل پارادایمی ارائه شده است. برای قابلیت اعتماد^۵ یافته‌ها نیز از روش‌های ۱. بررسی همکاران، ۲. تأیید مشارکت‌کنندگان و برای قابلیت اعتبار^۶ نیز از ۱. تکنیک ممیزی^۷ و ۲. زاویه‌بندی نظری^۸ استفاده شده است. درنهایت، محقق همه توان خود را برای بررسی دقیق و با جزئیات تمام انجام داده است و سعی کرده همه مفاهیم و مقولات تحقیق را دقیقاً از متن مصاحبه‌ها استخراج و آن‌ها را تحلیل و تفسیر کند.

یافته‌های تحقیق

محقق در این بخش سعی کرده در فرایند تحلیل و تفسیر داده‌ها به سؤالات تحقیق پاسخ دهد. در ابتدا، به‌دقت، مقولاتی از شرایط علی را که بر ایجاد و تشدید از خودبیگانگی در زنان مؤثر است کشف، تحلیل و تفسیر می‌کند و سپس راهبردهایی را که زنان برای رهایی از این مسئله پیشنهاد داده‌اند مورد بحث، تحلیل و تفسیر قرار می‌دهد و در انتها پیامدهای را که اتخاذ این راهبردها برای زن و جامعه می‌تواند به همراه داشته باشد واکاوی و تفسیر و مدل پارادایمی به‌دست آمده را ارائه می‌کند.

سؤال ۱. چه شرایطی علی^۹ به تجربه از خودبیگانگی در زنان منجر می‌شود؟

شرایط علی در نظریه منبایی به چرایی و چگونگی واکنش سوژه‌ها به پدیده‌ای خاص اشاره دارد [۱۵، ص ۱۴۷]. در تحقیق حاضر، شرایط علی به مجموعه‌ای از علل و عوامل ایجابی و ایجاد پدیده از خودبیگانگی در جامعه از منظر سوژه‌ها اشاره دارد که در این تحقیق از متن داده‌های کیفی مفاهیم و مقولات کدگذاری و استخراج شده‌اند که درنهایت هشت مقوله محوری به شرح جدول ۲ به‌دست آمده است که در ادامه به تحلیل و تفسیر آنان می‌پردازیم.

1. data processing
2. open coding
3. axial coding
4. selective coding
5. reliability
6. reliability
7. auditing
8. theoretical triangulation
9. casual condition

جدول ۲. مقولات شرایط علی

مقوله هسته‌ای	مقوله محوری
قیدوبندهای عدم تحقق خود	تبعیت از سلطه، نابرابری جنسیتی، ضعف در روابط اجتماعی، فشار اجتماعی، محدودیت اجتماعی، نادیده گرفتن خود، غرق شدن در تفسیر عمومی، شخصیت نمایشی

مقوله تبعیت از سلطه بر ساخته از فهم و تجربه کنشگران از زندگی زیر سیطره نظام پدرسالاری است که در آن تعیین می‌شود زنان چه نقشی را می‌توانند یا نمی‌توانند ایفا کنند؛ به طوری که زنان در این مصاحبه‌ها به کرات به پذیرفتن شرایط موجود و تبعیت کردن از همسر یا پدر اشاره کرده‌اند. خانم م.ز بیان می‌کند:

زن هر کاری که انجام می‌ده باید اجازه بگیره. مثلاً روضه بگیره یا حرم بره، باید به شوهرش بگه. حتی برای رفتن به خونه پدر و مادرش باید اجازه بگیره.

خانم م.ق نیز می‌گوید:

از نظر من، زن و مرد برابرن و نباید زن پایین‌تر باشه، ولی در جامعه ما این‌طور نیست. در مورد خودم هم هیچ‌وقت پیش نیومده که کاری انجام بدم که بینم اگر تبعیت نکنم چی می‌شه.

خانم ز.ا اشاره کرد:

همواره پدر و مادرم تصمیم‌گیرنده‌های مطلق مسائل زندگی من بودن. پدر من این‌قدر سخت‌گیر بود که من جرئت اظهار نظر کردن رو نداشتم.

خانم ه.ح نیز گفت:

هر کسی باید اختیار خودش رو داشته باشه، ولی تو جامعه ما برعکسه و من با اینکه به این سن رسیدم، پدرم باید کارهام رو تأیید کنه.

خانم ک.ب نیز چنین می‌گوید:

تبعیت رو به همان اندازه که در اسلام هست قبول دارم؛ چون که زن به خاطر غلبه احساسات ممکنه بیشتر دچار اشتباه بشه و بهتره کمی به عقل‌گرایی پدر و همسرش اطمینان کنه.

بنابراین، در این جهان محدود شده که زنان درگیر تقدیرگرایی و تبعیت از دیگری هستند و آزادی و اختیار خود را تحت سلطه دیگری قرار داده‌اند، دیگر هدایت‌گر خلاق زندگی خود نخواهند بود و در سیطره دل‌مشغولی‌ها و خواسته‌های دیگران خود را به فراموشی می‌سپرنند و توان بهبود وضعیت و کیفیت بخشی به زندگی و تفکر کردن درباره خود را ندارند و آن را نمی‌جویند و از تغییر و برهم‌زدن نظم موجود به دلایلی مانند: فشارهای بیرون از اراده خود، کمبود اعتماد به نفس و توانایی‌های ناکافی در امور اقتصادی-اجتماعی برای مواجهه با دنیای پیرامون خود به شدت پرهیز می‌کنند. در اینجا می‌توان به این نظر هایدگر اشاره کرد که می‌گوید هر جا ما نتوانیم ارباب هستی خویش آن‌چنان که هستیم باشیم، ما از خود بیگانه شده‌ایم [۲۶].

در ادامه، مقوله نابرابری جنسیتی از تجربه‌زیسته زنان استخراج شد که برگرفته از

محرومیت‌ها، دسترسی ناعادلانه به فرصت‌های اجتماعی، اقتصادی و رفتارهای است که بر مبنای آن جنسیت زنان را ضعیف‌تر یا کم‌ارزش‌تر از مردان جلوه می‌دهند. این مقوله نشان‌دهنده این است که زنان در جامعه به خودی خود فردوست نشده‌اند، بلکه در ساختار قدرت و مناسبات اجتماعی در خانواده و جامعه و با در اختیار گرفتن منابع بیشتر اقتصادی و سیاسی به وسیله مردان از حضور مؤثر در بسیاری از عرصه‌ها دور مانده‌اند که این امر به تشدید نابرابری و احساس از خودبیگانگی در آنان منجر می‌شود. در این باره خانم زه می‌گوید:

تو جامعه ما زن‌ها خیلی بیشتر از حد معمول باید تلاش کنی تا بتونی خودشون رو ثابت کنی. ولی در عوض مردها خیلی سریع و بی‌دغدغه‌تر به موقعیت دلخواهشون می‌رسن.

خانم ن.ق نیز اشاره کرد:

مردهای جامعه ما مردسالرن. این رو من خیلی تو اقوام و اطرافیانم دیدم و همین‌طور توی فضای مجازی و نگاه اون‌ها فقط به سکس و ظاهر خانم‌ها و داشتن رابطه خاص با اون‌ها ختم می‌شه.

خانم س.ص گفت:

بعد فوت همسرم، پدر شاگردانم بهم پیشنهاد می‌دادن. انگار همه دوست داشتن از وضعیت من سوء استفاده کنن و من برای رهایی از این فشارها با همسر فعلی‌م عقد موقت کردم.

خانم ه.ح نیز بیان کرد:

دوست داشتم یه جای دیگه کار کنم، اما والدینم گفتن محیطش خوب نیست. اینجا هم از صبح تا شب درگیر کارم، ولی نه اون قدر حقوق می‌دن و نه فرصتی برای مطالعه دارم.

بنابراین، تا زمانی که به زنان نگاه جنسیتی و ابزاری شود، آنان در حالت خویش گرفتار می‌مانند و به تعالی نخواهند رسید و زن به موجودی «در خود» تبدیل می‌شود نه «برای خود». حال در شرایطی که بسیاری از زنان در جامعه کنونی سعی در خارج شدن از لایه‌های سنت و ارتقای سطح آگاهی، مهارت‌های علمی و تجربی خویش را دارند و با ورود به شبکه‌های علمی و اقتصادی تلاش می‌کنند جایگاهی مناسب‌تر برای خود تعریف کنند، می‌بینیم که تفکرات مردسالاری و نگاه سنتی در جامعه همچنان سعی در به عقب راندن زنان دارد و حتی مرتب جنسیت، میزان آگاهی، دانش و قدرت تصمیم‌گیری آن‌ها را زیر سؤال می‌برد و با ایجاد حس ناامنی در فضای عمومی و خصوصی سعی می‌کنند امتیاز غالب بودن در روابط اجتماعی و اقتصادی را همچنان از آن خود نگه دارند. مانند خانم ط.ف می‌گوید:

من در مسائل خانواده ترجیح می‌دم تصمیم‌گیر نباشم؛ چون بعدش سرکوفت می‌شوم و رفتار مقابلم جوریه که باعث می‌شه دنبال مقصر پیدا کردن باشه.

خانم م.ق بیان می‌کند:

در محیط ما آقایان همکار پشت سر همکارهای خانم حرف می‌زنن. من هم ترجیح می‌دم که بیشتر تو کلاس تدریس داشته باشم تا اینکه پست اداری قبول کنم و این باعث شده من و خانم‌های همکار خودمون رو عقب‌تر نگه داریم تا در این محیط آسیبی نبینیم.

در این بررسی‌ها، به‌وضوح می‌توان گسسته‌شدن روابط اجتماعی بین فرد و دیگری را مشاهده کرد که این امر به سلطه طرف مقابل و به انزوا رفتن زن در فرایند کنش منجر می‌شود. در اینجا، از خودبیگانگی می‌تواند به‌مثابه جداسدن فرد از درگیری‌های اجتماعی نیز تعریف شود؛ به‌طوری‌که خانم ص.ا می‌گوید:

به نظرم خود زن‌ها مقصرن که می‌ترسن برای رسیدن به قدرت و ثروت خودشون رو درگیر چالش با اجتماع اطرافشون کنن. الان خیلی از خانم‌ها دوست دارن خانه‌دار باشن یا کارهای سبک‌تر انجام بدن.

عقب رانده شدن زن یعنی فرودستی هرچه بیشتر و آسیب‌پذیری مداوم او در برابر فشارها و خشونت‌های کلامی یا فیزیکی که از سوی دیگران مسلط بر او به وی تحمیل می‌شود. در این حالت، خشونت می‌تواند به‌منزله یک ابزار کنترل اجتماعی باعث کنترل و ایجاد اطاعت و فرمان‌بری در زنان شود و هرچه میزان اعمال خشونت بیشتر باشد، ترس و اضطراب زن افزایش می‌یابد و او به موجودی تابع‌تر تبدیل می‌شود که هرگز قادر به تغییر شرایط زندگی‌اش نخواهد بود. در این باره، خانم ز.ت از تجربه‌زیسته خود می‌گوید:

شوهرم سریع عصبانی می‌شد. وقتی پول نداشتیم و فشار اقتصادی بود کتک می‌زد. من گریه می‌کردم و به پدرم می‌گفتم، اما اون می‌گفتش بمیری و بمونی باید باهاش زندگی کنی.

خانم ف.ر نیز گفت:

بعد از طلاقم، احساس می‌کردم عمرم تباه شد. الان اصلاً تمرکز ندارم. خیلی می‌خوام بدون تنش گذشته به زندگی‌م ادامه بدم، اما انگار نمی‌تونم. ذهنم و روحم پر از نگرانی و اضطراب شده.

خانم ر.ح نیز بیان کرد:

پدرم مرد عصبانی بود و ما فقط تلاش می‌کردیم که پدرم ناراحت نشه و شاید به خاطر همون استرس‌ها و ناراحتی‌های خانوادگی الان خیلی سعی می‌کنم فضای خونه رو آروم نگه دارم.

در این وضعیت، هنگامی که زن هست‌بودن خود را فراموش کند و نتواند برای خودش و زندگی‌اش تصمیم بگیرد، به شیء تبدیل می‌شود که در جریان زندگی‌اش خود را با دیگران دمساز می‌کند. از طرفی، باورهای محدودکننده، که از شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه و خانواده‌ها ناشی می‌شود، باعث شده علایقی در جامعه نهادی شود که به واسطه آن ارزش‌گذاری واقعی بر توانایی‌ها و مهارت‌های زنان در جامعه صورت نپذیرد که این امر در کنار مقولات دیگر، مشکلات زنان را در جامعه مضاعف کرده است؛ به‌طوری‌که به ایجاد شکاف اجتماعی ژرفی در میان فضای دوگانه مردانه و زنانه منجر شده و زنان را دچار تعارض در پذیرش نقش کرده است. مثلاً ضرورت کمک زن به اقتصاد خانواده و همپای مرد کارکردن، سرپرستی وی از سوی شوهر، پدر یا برادر و مواجهه او با تبعیضات و نابرابری شغلی و مالی از مواردی هستند که به این تعارض‌ها در وجود آنان و در نتیجه بی‌توجهی به خود در زنان منجر می‌شود. در این باره خانم ز.ا گفت:

در کودکی‌م به دلیل فقر خانواده‌م مجبور شدم سر کار برم تا کمک خرج اون‌ها باشم و دیگه زمینه‌ای برای رفتن به دنبال علایقم باقی نماند.

خانم م.ه نیز بیان کرد:

وقتی اطرافیان بهم می‌گن تو نمی‌تونی و خانواده‌م هم خیلی وقت‌ها این موج منفی رو دارن و این باعث سرکوب خواسته‌هام شده و بعضی وقت‌ها فکر می‌کنم واقعاً نمی‌تونم.

خانم ه.ح چنین گفت:

تو جامعه همینی که همه‌ش زن و مرد رو می‌خوان از هم جدا نگه دارن خودش به محدودیت بزرگه و یکی دیگه هم نداشتن پول خودش به یه مانع بزرگ تبدیل شده برای من.

خانم م.ا نیز می‌گوید:

وقتی به دختر کم‌سنی که خودش از نظر جسمی ضعیفه زیر بار مشکلات زندگی می‌افته، از بارداری گرفته تا بقیه چیزها، اون چه جوری می‌خواد به فکر رشد استعدادهاش باشه.

در اینجا می‌توان گفت که از خودبیگانگی در واقع همان توقف تجربه است که فرصت آن از زنان در پارادوکس تضادهای عینی و ذهنی سلب می‌شود. در این باره، خانم م.ط می‌گوید:

متأسفانه خانم‌هایی در جامعه هستند که توان رقابت نداشتن و اون‌ها نمی‌تونن من رو به‌عنوان مدیر ببینن و همیشه مقابله می‌کنن که شاید به خاطر حسادتشون باشه.

در ادامه، با واکاوی داده‌ها، مقوله نادیده گرفتن خود استخراج شد که براساس آن زنان در جامعه ما با وقف زندگی خود در مسیر پذیرش مسئولیت در نقش همسری/مادری و به‌طور مضاعف قبول مسئولیت در اجتماع بیرونی، در جهان از پیش تعیین شده‌ای ذوب می‌شوند که قدرت تعقل و کسب معرفت آگاهانه درباره جهان زیسته‌شان از آنان سلب می‌شود و در این فرایند آنان خود را ندیده می‌گیرند و دیگر نمی‌تواند با درک و فهم از خویشتن به خودی آگاهانه‌تر دست یابد. خانم م.س می‌گوید:

اکثریت زن‌های اطرافم همین چیزی رو که هستن پذیرفتن. بلاخره خونه‌داری و بچه‌داری آدم رو از خواسته‌های خودش دور می‌کنه.

خانم م.ا مطرح کرد:

بعد فوت مادرم، مجبور شدم ازدواج کنم. اولش فکر می‌کردم خوشبخت می‌شم، اما وقتی شوهرم معتاد شد، همه چیز خراب شد. خیلی تلاش کردم تا دوباره برگردم به زندگی، اما خیلی بهم فشار اومد. بعضی وقت‌ها احساس می‌کنم هیچی از خودم باقی نمونه.

خانم ف.ر نیز گفت:

من همه عمرم خودم رو ندیده گرفتم و این باعث شده که الان دستم از همه عمرم خالی باشه.

خانم ط.ف می‌گوید:

همسر و بچه‌ها همیشه به محدودیت‌های رو برای خواسته‌های شخصی‌م ایجاد کردن که من خیلی وقت‌ها نتونستم به برنامه‌های آموزشی و تفریحی خودم برسم.

در اینجا آنچه زنان با آن درگیر می‌شوند احساس عدم تسلط بر خود و عدم توانایی در

تحقق خود است که او را به کنشگری منفعل در رابطه با خود و جهان اطرافش تبدیل می‌کند و از آنجا که فرد همواره در ایفای نقش‌های مقرر شده مصالح و خواسته‌های دیگران را مد نظر دارد، به سازشکاری از خودبیگانه تبدیل می‌شود.

خانم س.ح اشاره می‌کند:

من همه وقت خودم رو صرف بچه‌ها و همسرم می‌کنم و دوست دارم اون‌ها ازم راضی باشن و رضایت همسرم برام خیلی مهمه.

آنچه در لایه‌های عمیق‌تر نادیده گرفتن خود را در زن پررنگ‌تر می‌کند، درک خویشتن از درون یک تفسیر عمومی است و این یعنی بی‌اصلاتی فرد و شکل هوشمندانه دگرسالاری‌ای که به سوی هم‌رنگ شدن با دیگران پیش می‌رود [۲۶]. در اینجا دیگر خود را مطرح کردن و اثبات شایستگی محلی از اعراب ندارد؛ بلکه برقراری تماس و مورد تأیید قرار گرفتن از سوی دیگران و درخواست از آن‌ها برای داوری و تمایل مثبت نشان دادن آنان از اهمیت برخوردار است که این خود یعنی به صورت شیء درآمدن و به گونه‌ای رفتار کردن تا مورد پذیرش دیگران قرار بگیرند. به‌خصوص درباره تن که این رفتار در زنان درخور ملاحظه است. در این زمینه خانم ه.ح می‌گوید:

جامعه الان به آدم ساده اهمیتی نمی‌ده و تو مجبوری دنبال زیباتر دیده شدن بری.

خانم ن.ق نیز چنین گفت:

من دنبال استفاده از اشیای لوکس، زیورآلات و پوشاک برندم و با اون‌ها که بیرون کم آرایش می‌کنم، ولی بینی‌م رو عمل کردم و می‌خوام دندونام رو کامپوزیت کنم.

خانم ز.ا مطرح کرد:

البته من خیلی اعتقاد ندارم که زیباتر بودن یا متفاوت بودن نشانه بهتر بودن فرد، اما جامعه این‌طور می‌پسنده و من هم به تبعیت از جامعه تمایل دارم زیباتر به نظر بیام.

کالابری و مصرف‌گرایی از مواردی است که امروزه انتخاب شیوه زندگی زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به طوری که مصرف مداوم کالاهای گوناگون و توجه بیشتر به تن و زیبایی می‌تواند باعث تنزل شخصیتی زن و ابزاری شدن در چرخه لذت و قدرت سرمایه‌داری تحت لوای به خود رسیدن شود و تا حد زیادی جانشین توسعه اصیل و واقعی «خود» شخص شود. از این رو خانم ر.ح در این باره گفت:

زن‌ها نسبت به قبل آگاه‌تر شدن. اما در بحث اخلاقی یک‌سری از حرمت‌ها شکسته شده و بعضی‌ها خیلی افراطی به تن و چهره‌شون می‌پردازن و همواره به چهره مصنوعی رو از خودشون نمایش می‌دن.

در جامعه ما زنان طبق آموزه‌های سنت، دین و تفکرات پدرسالاری جامعه‌پذیر شده‌اند و رفتارهای خود را براساس آن تنظیم و بازتعریف کرده‌اند. بنابراین، در یک دوگانگی ذهنی و عینی از خود، بین آنچه هستند و آنچه دوست دارند باشند، قرار گرفته‌اند و در تعامل با دیگران

سعی می‌کنند در وجه ظاهری به‌گونه‌ای مطلوب‌تر خود را معرفی کنند. اگرچه توانایی انتخاب آزادانه شیوه زندگی یکی از فواید اساسی در دوره مدرنیته است، این امر زنان را با موانعی در راه رهایی خود مواجه می‌کند و با دوراهی‌های اخلاقی گوناگونی نیز درگیر می‌کند؛ به‌صورتی که ظاهرسازی و پنهان‌کاری برای نشان‌دادن ظاهر یا خودی مطلوب‌تر به دیگران و ساخت شخصیتی غیرواقعی و نمایشی جای اصالت و جوهر وجودی را از او می‌گیرد.

خانم زه. مطرح کرد:

خیلی مواقع هست که به چیزی اعتقاد ندارم، اما به خاطر رعایت ملاحظات نقش بازی کرده‌ام. مثل اعتقاداتم به انجام امور مذهبی، مثلاً حجابم کم‌رنگ شده، اما جلو دیگران رعایت می‌کنم.

خانم س.ح. نیز می‌گوید:

زن‌ها در ایران زود عوض می‌شن. مثلاً جاری خودم پنجاه سالشه تا دیروز اهل پارتنی مختلط نبود، اما هفته پیش با یه عده‌ای رفتن باغ ما و تا نیمه‌شب رقصیده و حجابش رو کلاً برداشته و این باعث تعجب منه یا دوستان دخترم که تقریباً جوونان به‌شدت دنبال خارج رفتن و روابط آزادن. در صورتی که در مسکو اصلاً مثل این‌ها رفتار نمی‌کنند.

سؤال ۲. زنان چه راهبردهای^۱ برای رهایی از خودبیگانگی توصیه و بیان می‌کنند؟ راهبردها مکانیزم و تدابیری هستند که در برخورد با پدیده اتخاذ می‌شوند و کنش‌های هدفمندی هستند که برای حل مسئله یا نیل به اهداف مورد نظر صورت می‌پذیرد [۳]. در تحقیق حاضر، راهبردهای متعددی از نظر سوژه‌ها جهت رهایی از خودبیگانگی در سطوح فرد و جامعه (نهاده‌ها و سیاست‌گذاری) مطرح شده است.

در کدگذاری داده‌ها مشخص شد که زنان برای اینکه بتوانند قدرت تصمیم‌گیری و اراده خود را در انجام‌دادن امور افزایش دهند، باید به کسب تحصیل، ارتقای مهارت‌های فردی در ابعاد (شخصیتی، جسمانی، علمی و فنی) بپردازند تا با شناخت و اتکا به خود بتوانند نگرش دیگران را به توانایی‌های خود تغییر دهند. آنان باید از آنچه نظام سرمایه‌داری و نظام پدرسالاری، که هر دو طی همکاری نیرومند با یکدیگر سعی در به حاشیه راندن و تبدیل کردن زن به شیء و کالای قابل معامله را دارند، برحذر باشند که لازمه آن تسلط زن بر خویشتن خویش با ابزار آگاهی و دانایی است.

خانم ر.ح. در این باره می‌گوید:

گاهی ما خانم‌ها فکر می‌کنیم که اومدیم بچه دنیا بیاریم، غذا بپزیم؛ درحالی که جامعه داره به این سرعت حرکت می‌کنه و جایگاه زنان در جامعه خوب نیست و زنان هم‌زمان با جامعه باید حرکت بکنن و باید برنامه‌ریزی برای آموزش و افزایش ظرفیت‌های مهارتی خودشون داشته باشن.

خانم ا.م نیز گفت:

زن‌ها باید رفتارشان رو براساس عقلانیت و توان و مهارت‌های تخصصی خودشون بروز و ظهور بدن و در شبکه‌های اجتماعی هم بیشتر برای مطالبه قوانین حمایتی در جامعه گفت‌وگو کنن.

خانم ص.ا چنین بیان می‌کند:

خانم‌ها باید بیشتر سراغ کتاب‌های علمی و اخلاقی برن و به نظرم هر زنی باید یه ایده خلاقانه یا اجرایی که می‌تونه آن رو در زندگی‌ش دنبال کنه تو ذهنش داشته باشه.

خانم س.ص از تجربه‌اش می‌گوید:

خانم‌ها باید ارزش خودشون رو بیشتر درک کنن و تحصیلاتشون رو ادامه بدن تا بتونن موقعیت‌های بهتری رو در جامعه به دست بیارن.

خانم ک.ب چنین گفت:

زن‌ها باید بیشتر به دنبال ارتقای شخصیت خود به وسیله افزایش علم و عقلانیت باشن و ضرورت داره که فرهنگ‌سازی در این مورد صورت بگیره.

با توجه به تأکیدات مصاحبه‌شوندگان بر رشد و توسعه علمی و اخلاقی زنان می‌توان دریافت که زنان مهم‌ترین اقدام عملی برای برون‌رفت از این مسئله را برای خود و سایر زنان کسب و توسعه علمی می‌دانند که یقیناً این اقدام عملی‌ترین کنش برای ارتقای سطح آگاهی از خود و جهان پیرامونشان است تا از این مسیر بتوانند با ارزش دادن به زندگی‌شان با آن ارتباط برقرار کنند. بنا به گفته هایدگر «من صرفاً به‌عنوان یک شیء وجود ندارم، بلکه من باید زندگی‌ام را داشته باشم و خودم آن را اداره کنم» [۲۶] و این امر فقط از مسیر آگاهی بر خویشستن محقق می‌شود، زیرا انسان آگاه به دنبال دریافت آزادی و تحقق امکان‌های خود در زندگی حرکت خواهد کرد، نه انسانی که هنوز در ضعف فکری و درگیری با مسائل پیش پا افتاده زندگی‌اش را سپری می‌کند و از مرحله بودن و شدن خود در زندگی غافل شده است. خانم ن.ق در این باره می‌گوید:

بپذیریم که یک کالا برای مردان نیستیم و خیلی تلاش کنیم که اطرافیانمون این رو بفهمن که تو یک انسان هستی و الکی خودمون رو بزک و دوزک نکنیم تا یک مرد از ما خوشش بیاد. ولی در کل فکر می‌کنم باید سواد و آگاهی زنان بالا بره تا اقدامات درست‌تری تو جامعه در پیش بگیرن.

برای تحقق خواسته‌های زنان و تقویت میل به پیشرفت باید بسترهای مناسبی در جامعه به وجود آید تا خواست و انگیزه زن و تلاش او برای دستیابی به اهدافش نتیجه‌بخش باشد. از این‌رو، راهبرد ارائه‌شده از سوی مصاحبه‌شوندگان داشتن حق انتخاب در زندگی شخصی خود است که این را مستلزم فرهنگ‌سازی و تولید گفتمان برای حفظ و صیانت از حقوق و جایگاه زن می‌دانند. بنابراین، در سطح سیاست‌گذاری‌های کلان کشوری باید قوانین و دستورالعمل‌های لازم برای ارتقای جایگاه زن و احیای حقوق قانونی او پیش‌بینی و تدوین شود. به نظر مصاحبه‌شوندگان دولت باید بستر مناسب برای حضور زنان در بازار کار و ایجاد فضای توأم با

رقابت و عدالت در فضای اقتصادی را فراهم کند و برای تحقق این موارد وجود نهادهای مدنی و توسعه آن در کشور ضروری است که زمینه‌ساز گفت‌وگو بین جامعه زنان و دولت باشند تا زنان بتوانند مطالبات و دغدغه‌های خود را بیان کنند. یقیناً این امر به ایجاد همبستگی بین شبکه‌های زنان نیز منجر خواهد شد. خانم ر.ح چنین گفت:

خیلی از خانم‌ها تولیداتی دارن که نمی‌دونن چه‌جوری باید عرضه‌ش کنن و بازار رو نمی‌شناسن. پس باید به برنامه‌ریزی ساختاری و حمایتی از طرف دولت برای این‌ها صورت بگیره.

خانم ز.ه چنین می‌گوید:

اگر ما خانم‌ها سرمایه اجتماعی و قدرت مالی‌مون رو افزایش بدیم و شبکه‌هایی هم باشه که از ما حمایت کنه، ما هم می‌تونیم شرکت‌های مستقل یا کارآفرینی‌های تأثیرگذاری ایجاد کنیم.

خانم م.ق نیز اشاره کرد:

زنان تلاش خودشون رو دارن می‌کنن، اما دید جامعه باید عوض بشه و مسئولان باید برنامه‌ریزی فرهنگی داشته باشن.

خانم م.ط این‌گونه بیان می‌کند:

زن‌ها باید همبستگی داشته باشن و دیدشون رو به نقش مادری که درش نقد می‌شن عوض کنند. جامعه باید به نقش‌های که داره داده می‌شه به زن واقعاً منصف باشه.

بنابراین، در این بین، نهادهای آموزش و پرورش و رسانه‌ها رسالتی سنگین برعهده دارند تا در فرایند زمان، تفکرات مردسالاری را تخفیف دهند و در جهت ارتقای جایگاه و نقش زنان در جامعه تلاش مؤثرتری انجام دهند و همین‌طور برای اینکه زنان بتوانند از ظرفیت‌های وجودی‌شان بهره ببرند، باید مورد حمایت خانواده و جامعه قرار گیرند. از طریق این حمایت اجتماعی است که هر زنی می‌تواند فشارهای روانی را تحمل کند و روحیه کافی برای مواجهه با مشکلات داشته باشد.

سؤال ۳. اجرای این راهبردها چه پیامدهای^۱ برای زنان و جامعه دارد؟

راهبردهای مطرح‌شده در این تحقیق پیامدهای مثبتی در جهت از بین بردن یا کاهش از خودبیگانگی ارائه می‌دهد که شامل: حذف فاصله خود و دیگری، ایجاد برابری جنسیتی، پرهیز از سرکوبی مستمر زنان در عرصه خصوصی و عمومی و ارائه امکانات برای انجام‌دادن فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی یا فرهنگی است که می‌توان پیامدهای منفی حاصل از نادیده گرفتن زن از سوی خود و دیگران را تخفیف دهد و شرایط مشارکت مدنی وی را در جامعه مهیا کند. در این زمینه، وجود سیاست‌گذاری درست و مستمر در حوزه زنان در بخش آموزش، اقتصاد، فرهنگ و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی بسیار ضروری است و یقیناً پیامد حاصل از این اقدامات به کاهش مسائل اجتماعی زنان، رشد باورها و اعتماد به خود در آنان

منجر می‌شود. در این صورت، حس بی‌معنایی، انزوا و جدامانندگی، و تنهایی از میان رخت برمی‌بندد و زنان با همه ظرفیت‌ها و استعدادهای خود شروع به نقش‌آفرینی و کمک به توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور خواهند کرد.

در این باره خانم ط.ف بیان کرد:

پیامدش رضایت زن از زندگی‌شه. وقتی به اندازه‌ای که در توانش هست و خودش می‌خواهد کار کند و مورد توجه قرار بگیرد، حتماً دیگه احساس افسردگی و نارضایتی و پوچی نمی‌کنه.

خانم ن.ق نیز می‌گوید:

شاید به پیامد خوب داشته باشه که زن رو دیگه صرفاً با جنسیتش نبینن و عدالت رو در دادن کار و دریافت حقوق برای زن‌ها فراهم کنن.

خانم ر.ح نیز اشاره کرد:

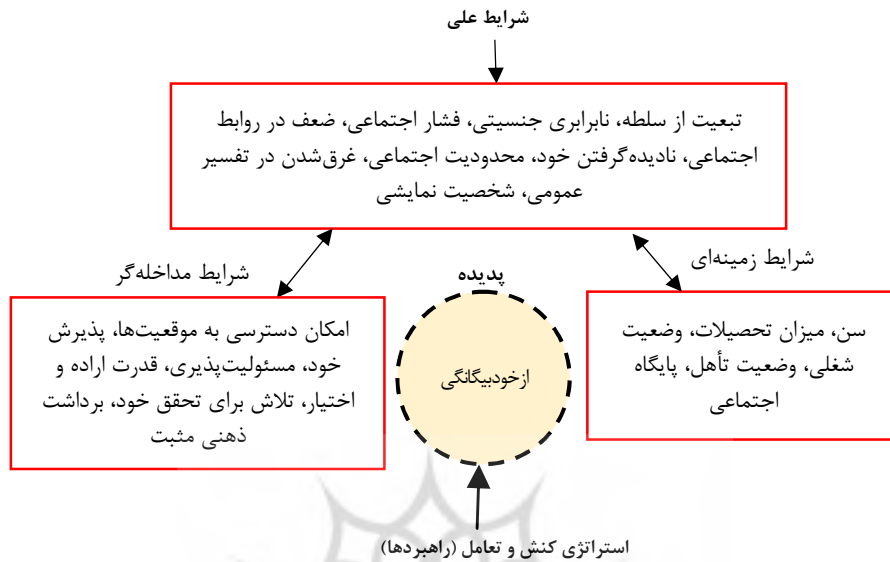
هرچه آگاهی زن‌ها به خودشون و جامعه‌شون بالاتر بره، اون‌ها تصمیمات بهتری تو زندگی‌شون می‌گیرن. خب در این شرایط هم اگر فضای حمایت دولت بیشتر باشه، زنان به شکل شایسته‌ای نقش‌آفرینی می‌کنن.

خانم س.ی چنین مطرح کرده:

وقتی زن‌ها بدونن که مورد حمایت هستن، حتماً احساس توانستن و اعتماد به نفسشون بالا می‌ره و این باعث رشد و تعالی زن‌ها می‌شه.

خانم ا.م نیز گفت:

زن‌ها از ضعف درمی‌آن و برای حل مشکلات مالی و عاطفی‌شون به هر کار ناآوایی روی نمی‌آرن.



در سطح جامعه: توزیع منصفانه نقش، احترام به تفاوت بین زن و مرد، کاهش حجم توقعات از زن در محیط کار، داشتن حق انتخاب، رعایت حقوق و احساس برابری، تغییر دید جامعه به واسطه نهادهای حل مشکلات حقوقی زنان، رفع محدودیت شغلی و مهارتی، تشویق زنان از سوی جامعه، آموزش رفتاری به خانم‌ها و آقایان، ارتقای سطح فرهنگی جامعه، ارتقای شبکه‌های اجتماعی زنان، ایجاد فضای گفت‌وگویی زنان، فضای رقابت با مردان، تلاش زنان برای ثابت کردن خود، حمایت زنان از یکدیگر، اعتماد و همدلی زنان با یکدیگر، آموزش اصول برابری جنسیت به فرزندان، حمایت همسر و خانواده از زن، کمک جامعه برای شناخت توانایی‌های زن، ایجاد انگیزه و حس توانستن

در سطح فرد: کسب آگاهی و آزادی برای تغییر، رهایی از سلطه دیگری، ایجاد تعادل در کار و زندگی، پرهیز از شبیه شدن به مردها، تلاش برای شناخت خود و تحقق استعدادها، افزایش اعتماد به نفس، فاصله‌گیری از نقش مادری، کسب علم، افزایش تجربیات زندگی، ایجاد تعادل در اهمیت دادن به دیگران، کسب استقلال، مال، شفافیت ارزش‌ها، فردی،

پیامدها

نقش‌آفرینی زنان و استفاده از ظرفیت و پتانسیل انسانی آنان، توسعه جامعه مدنی، ایجاد همبستگی و اعتماد بین زنان، تغییر ایدئولوژی و تفکرات قالبی، تحقق عدالت اجتماعی، تغییر نگرش به جنسیت به مثابه بدن، کاهش زوال اخلاقی و آسیب‌های اجتماعی، ایجاد عدالت جنسیتی، بهبود فضای اجتماعی جامعه، ارتقای سطح سلامت روان جامعه، احساس رضایت از زندگی، اخذ تصمیمات درست در زندگی، پذیرش مسئولیت در جامعه و رهایی از سلطه دیگری

مدل پارادیمی از خودبیگانگی در زنان

نتیجه گیری

از خودبیگانگی محصول جامعه مدرن است و اصولاً تحت فرایندی اجتماعی شکل می‌گیرد که منجر به چندپارگی درون و ایجاد احساس بی‌قدرتی و بی‌رابطگی فرد با خود و با جهان پیرامونش می‌شود. اگرچه این موضوع امری ذهنی است، در آثار و پیامدهای کنش فرد قابل شناسایی و ادراک است و می‌تواند پیامدهای منفی گسترده‌ای در ابعاد رفتاری، روانی، اجتماعی برای فرد و جامعه در پی داشته باشد و انسان را به سمت بی‌اصلتی، انفعال و بی‌هنجاری سوق دهد. در این تحقیق، ما زنان را برای مطالعه انتخاب و سعی کردیم این امر ذهنی را با روش نظریه‌مبنایی مورد کاوش و تحلیل قرار دهیم، زیرا تجربه‌زیسته زنان طی سالیان با تجربه پدرسالاری، آداب و رسوم و سنت‌های متعصبانه آمیخته بوده است که باعث شده آنان این مفهوم را به گونه‌ای عمیق‌تر درک و تجربه و راه‌های رهایی از آن را به شیوه‌های مختلف در ذهن خود مرور کنند و به وجهی ساده و فارغ از پیچیدگی فرایندی مسئله یا درست و غلط بودن به آن بیندیشند. از طرف دیگر، زنان در جامعه ما در موقعیت حساس‌تری برای بیگانگی از خود قرار گرفته‌اند؛ هم از وجه فاکتورهای مشترک با سایر زنان در جهان (نظام پدرسالاری، سرمایه‌داری، نگاه ابزاری، تفکرات مذهبی و فقدان آزادی) و هم از وجه سیاست‌های زبانی حاکم بر جامعه (مثلاً: تعریف زن به‌عنوان فردی احساسی، شهودی، پرورش‌دهنده و ابزاری) و در مقابل مردان به‌عنوان موجوداتی عقلانی، خودمحور و هدف‌محور و همین‌طور میزان و نوع آگاهی که بسته به میزان محرومیت‌ها و محدودیت‌های زن از درجه‌ای متفاوت برخوردار است. بنابراین آنچه در روایت از تجربه‌زیسته زنان درباره این موضوع قابل برداشت است: از خودبیگانگی از منظر آنان بر اثر نادیده‌انگاشتن خود و پذیرش آنچه از محیط پیرامون به زن القا یا در قالب فشار اجتماعی بر زن تحمیل می‌شود در ذهن او پدید می‌آید که این امر به ایجاد شکافی ذهنی بین آنچه هست و آنچه در تصوراتش دوست دارد باشد منجر می‌شود. نکته مهم اینجاست که این دوگانگی ذهنی باعث خودفروبی در وی می‌شود، زیرا او احساس بیگانگی با خود را ندارد، بلکه احساس بیگانگی با تصورات خود را دارد و این می‌تواند به باور غلط فرد از خود و رابطه با خود منتهی شود که او هیچ‌گاه اقدامی برای شناخت خویش نکند و همواره در انفعال و بی‌رابطگی با خویش و جهان پیرامونش باقی بماند.

درواقع، واقعیت انسانی صرفاً با آزادی انسان شکل می‌گیرد که در آن فرد هر زمان که بخواهد انتخابی فعالانه دارد و برای زندگی خود تصمیمی آگاهانه می‌گیرد. اما این قیدوبندی‌هایی که زنان در شرایط علی به آن اشاره کرده‌اند آنان را در تنگنای انتخاب در جهان هستی‌شان قرار می‌دهند که زن از آن‌ها رهایی ندارد و آن قیدوبندها همچنان بی‌اعتنا به ادراک و کاردانی زن در مقابل او قرار دارند و او را احاطه می‌کنند. بنابراین، باز شناختن این قیدوبندها، که بیانگر ناممکنی همیشگی تحقق زن از سوی خودش است، او را به سمت تفکر و درک از اینکه چگونه

و به چه نحوی می‌تواند آن‌ها را بازشناخته و با پذیرش مسئولیت، خود را درگیر چاره‌جویی، تلاش و برنامه‌ریزی برای حل آنان کند هدایت می‌کند. درنهایت، با توجه به یافته‌های این بخش از تجربه‌زیسته زنان، کلیدی‌ترین راه برون‌رفت از این وضعیت را می‌توان ارتقای آگاهی و شناخت زنان از خود و جهان پیرامون خود دانست، زیرا حرکت زنان برای دستیابی به شناخت خویش مهم‌ترین اقدام عملی است که هر زنی می‌تواند در سطح فردی به سود خود انجام دهد و در این مسیر به نوسازی اصالت خود مداومت ورزد و جهان اجتماعی خود را توأم با آزادی و آگاهی خلق کند. در این باره، مارکس معتقد است تنها راه غلبه بر از خودبیگانگی و هایی از آن برگشت به ذات انسان واقعی است و از این منظر تغییرات اجتماعی می‌تواند با اصلاح آگاهی صورت پذیرد [۶؛ ۲۵؛ ۳۵] و از آنجا که این مسئله امری اجتماعی و فرایندی است و رابطه دوطرفه بین فرد و جامعه بر میزان بروز آن امری قطعی است، حل این مسئله صرفاً بر تلاش فردی استوار نیست و دولت نیز باید حمایت‌های قانونی و اجرایی مناسبی از زنان داشته باشد. بنابراین، هریک از مفاهیم کدگذاری‌شده در بخش راهبردی می‌تواند به‌عنوان یک مطالبه از سوی زنان بررسی گشود و هریک در ذیل یک سیاست‌گذاری جامع، اما مجزا، در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دسته‌بندی شود و با یک هدف‌گذاری بلندمدت و در چند گام (که مختص یک مسئله بنیادی با پیامدهای گسترده فردی، اجتماعی و اقتصادی است) برنامه‌ریزی و طراحی شود که این امر باید متناسب و همگام با برنامه‌های توسعه کلان کشور طراحی شود. بنابراین، پیشنهاد می‌شود در ابتدا یک هدف‌گذاری بلندمدت (به دور از هرگونه اعمال نظرهای سیاسی) با برنامه‌های عملیاتی مجزا (مانند برنامه و بودجه عملیاتی شهرداری‌ها) برای هر بخش و متناسب با گروه‌های مختلف زنان طراحی و بودجه قابل تأمین اعتبار متناسب با مراحل برنامه نیز مشخص و تدوین شود تا در تداومی مستمر (حداقل با یک بازه پانزده‌ساله) از پایش و پیگیری تحقق برنامه‌های عملیاتی بتوان به صورت هدفمند درصدی درخور توجه از مشکلات ریشه‌ای زنان در حوزه‌های مختلف را حل کرد و از پتانسیل بالقوه بخش زیادی از زنان در قسمت‌های که مورد علاقه و خواست آنان است بهره گرفت.

منابع

- [۱] احمدی، بابک (۱۳۷۶). *خاطرات ظلمت درباره سه اندیشگر مکتب فرانکفورت*، تهران: مرکز.
- [۲] ازکیا، مصطفی (۱۳۹۵). *روش پژوهش کیفی از نظریه تا عمل*، تهران: کیهان.
- [۳] استراس، آنسلم؛ کوربین، جولیت (۱۳۸۵). *اصول روش کیفی: نظریه مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۴] ایمان، محمدتقی؛ حسین، فائدی (۱۳۸۳). «بررسی عوامل مؤثر بر بیگانگی سیاسی دانشجویان (مطالعه موردی: دانشگاه شیراز)»، *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، س اول، ش ۲، تابستان، ص ۸۳.

- [۵] توفیق‌یان فر علی، حسین (۱۳۹۱). «بررسی بیگانگی جوانان و عوامل اجتماعی مرتبط با آن (نمونه جوانان یاسوج)»، فصل‌نامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، س ۳، ش ۸، ص ۴۵-۵۸.
- [۶] حاج‌هاشمی، زهرا (۱۳۹۶). «بررسی از خودبیگانگی در جامعه پدرسالار (داستان کوتاه پیرزاد، بیطار)»، کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، س ۷، ش ۲۶، ص ۴۳-۶۲.
- [۷] حقیقتیان. منصور (۱۳۹۳). «اثر از خودبیگانگی در ایجاد و شکل‌گیری رفتارهای اعتراض جمعی (مورد مطالعه: جوانان کرمانشاه»، مجله علوم اجتماعی دانشکده علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، تابستان.
- [۸] خزان، نگار، وثوق، منصور (۱۳۹۵). «تبیین جامعه‌شناختی تأثیرات مردسالاری بر احساس محرومیت نسبی و احساس بیگانگی زنان از خود و از زندگی زن‌شویی»، فصل‌نامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۷، ش اول، بهار و تابستان، ص ۵۷-۹۸.
- [۹] خواجه‌نوری، بیژن (۱۳۹۳). «مطالعه ارتباط شاخص‌های جهانی شدن فرهنگی و از خودبیگانگی زنان»، فصل‌نامه جامع‌شناسی نهادهای اجتماعی ش ۴، ص ۸۳-۱۰۲.
- [۱۰] رجائیان، فیروزه (۱۳۹۶). «تاسازی در میدان دانشگاهی و بیگانگی دانشگاهی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه مازندران)»، مطالعه و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۶، ش اول، ص ۱-۲۰.
- [۱۱] ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۹). روان‌شناسی اجتماعی، تهران: آوای نور.
- [۱۲] صمیمی، نیلوفر (۱۳۸۵). «شیء‌شدگی از لوکاج تا هابرماس»، فصل‌نامه راهبرد، ش ۴۱، ص ۲۲۶.
- [۱۳] کلانتری، عبدالحسین (۱۳۹۱). «بررسی جامعه‌شناسی عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر بیگانگی اجتماعی، شهرنشینان شهر گیوی»، مجله مطالعات توسعه اجتماعی، س ۴، ش ۳، ص ۵۳-۵۶.
- [۱۴] لوکاج، گئورگ (۱۳۸۳). در دفاع از تاریخ و آگاهی طبقاتی دنباله‌روی و دیالکتیک، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: آگه.
- [۱۵] محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۹۵). روش تحقیق کیفی در مکاتب تفسیری (زمینه و کاربردها)، تهران: اطلاعات.
- [۱۶] _____ (۱۳۸۱). «آسیب‌شناسی بیگانگی اجتماعی- فرهنگی بررسی انزوای ارزشی در دانشگاه‌های دولتی تهران»، فصل‌نامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ش ۲۶، ص ۱۲۶.
- [۱۷] محمدپور، احمد (۱۳۹۲). ضد روش منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی، تهران: جامعه‌شناسان.
- [۱۸] _____ (۱۳۸۹). روش در روش، تهران: جامعه‌شناسان.
- [۱۹] محمدی‌اصیل، عباس (۱۳۹۷). برساخت اجتماعی جنسیت، تهران: گل‌آذین.
- [۲۰] مزاروش، استفان (۱۳۸۰). نظریه بیگانگی مارکس، ترجمه حسن شمس‌آوری، تهران: مرکز.
- [۲۱] مک آفی، نوئل (۱۳۹۶). ژولیا کریستوا، ترجمه مهرداد پارسا، تهران: مرکز.
- [۲۲] منوچهری، عباس (۱۳۹۶). «نسبت میان از خودبیگانگی و شهروندی در اندیشه ماکوزه»، دوفصلنامه علمی و پژوهشی پژوهش سیاست نظری، ص ۵۳-۸۰.
- [۲۳] موسوی، منصوره (۱۳۹۷). تابوی زنانگی، تهران: مروارید.
- [۲۴] نادری، حمدالله (۱۳۸۹). «الگوسازی ساختار رابطه بین بیگانگی و بی‌تفاوتی اجتماعی»، مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی، ص ۲۵-۵۹.

- [۲۵] یاری‌قلی، بهبود؛ صیادی. منصور (۱۳۹۵). «بررسی از خودبیگانگی از دیدگاه فروم و مقایسه با دیدگاه اسلام»، فصل‌نامه روان‌شناسی و دین، س ۹، ش ۴، ص ۱۱۰.
- [۲۶] یگی، راحیل (۱۳۹۵). *از خودبیگانگی جهت‌گیری جدید در نظریه انتقادی*، ترجمه احمد تدین، تهران: دنیایی اقتصاد. ص ۴۶-۴۳-۳۵-۲۳-۲۱-۱۲
- [27] Duc Dai.Duong (2016). "Human development and alienation in the context of economic crisis in Vietnam", PP 6.
- [28] Fishman. Kalekin. Devorah & Langman. Lauren (2015). "Alienation: The critique that refuses to disappear", PP 1-14.
- [29] Hascher Tina & Hagenauer Gerda (2011). "Alienation from school", *International Journal of Educational Research*-PP220-232.
- [30] Luttrell. Johanna (2015). "Alienation and global poverty: Arendt on the loss of the world", *Philosophy and Social Criticism* .Vol. 41(9), PP 872-874-875.
- [31] Mahmoudi. Hojjat (2017). "The effects of sex and race on academic Alienation among Iranain student", *Journals of Educational student*. PP 594-607.
- [32] Merton, R.K. (1968). "Adult roles and responsibilities in N.S Smilser(ed)", *Personality and Social Systems*. New York. P 186.
- [33] Musto. Marcello (2010). "Revisiting Marx's Concept of Alienation", *Publication details, including instructions for authors and subscription*. P 85.
- [34] O'Donohue Wayne (2014). "Alienation An old concept with contemporary relevance for human resource management", *International Journal of Organizational Analysis*. Vol. 22 No. 3, 2014. PP 301-316.
- [35] Silva. Roberta. Nara & Gordon. Robert (2017). *Alienation Theory and Ideology in Dialogue*. P 6.
- [36] Szanto. Thomas (2017). "Emotional Self-Alienation", *Midwest Studies in hilosophy*, XLI. PP267.
- [37] Turner, J.H. (1998). *The structure of sociological theory*, sixth edition, New York, Wadsworth Publishing Company. PP 548.
- [38] Yuill. Chris (2011). "Forgetting and remembering alienation theory", *History of the Human Sciences*, PP 103-119.